

پای صحبت های جواد خسرومنش، از ۷۰ سال زندگی در محله کوی دکترا

وقتی درخت توت، خاطره می دهد



ایستگاه اول

میترا صدرا جواد خسرومنش نزدیک به ۷۰ سال است که در محله کوی دکترا زندگی می کند. زمانی که خانواده اش به اینجا آمدند، محله هنوز شکل امروزی رانداشت؛ در هر کوچه پیش از سه چهار خانه دیده نمی شد و اطراف آن ها زمین های باز و بایر به چشم می خورد. او از همان سال ها شاهد شکل گیری بسیاری از ساختارهای محله بوده است؛ از جمله ساخت مسجد قائم (عج) که خودش نیز در ساخت آن سهمی داشته است. همچنین روزهایی را به یاد می آورد که همراه دوستانش در کال قره خان آب تنی می کردند. بسیاری از خاطرات نوجوانی، جوانی و سال های میان سالی او در همین کوچه ها و میان همین همسایه ها شکل گرفته است. امروز جواد آقا از چهره های شناخته شده و معتمدان محله به شمار می رود. هر جادر کوچه ها و خیابان های کوی دکترا قدم بزند، اهالی با او سلام و احوالپرسی می کنند؛ گویی بخشی از حافظه زنده این محله است.



کال قره خان در محل فعلی بوستان خطی خیابان قائم (عج) قرار داشت. تابستان ها هر جا عمق آب کمتر می شد، با سنگ مسیر آب را می بستیم و حوضچه ای درست می کردیم تا در آن آب تنی کنیم. با گسترش شهر روی کال را پوشاندند و سال ها است به بوستان خطی تبدیل شده است.

ایستگاه دوم

سال ۱۳۴۸ از دواج کردم. پدرم خانه ای نزدیک کال را در اختیار ما گذاشت. در حیاط آن خانه درخت توتی بود که پدرم خودش کاشته بود. بخشی از زمین در حریم کال قرار گرفت و درخت توت بیرون از محدوده ملک ماند. حالا سال ها است که رهگذران و اهالی محله از توت های همین درخت استفاده می کنند.



ایستگاه سوم

خانه ای سرنیش خیابان ابو مسلم ۱۸ متعلق به پدرم بود و در آن اسطبل اسب و آغل گوسفند داشتیم. پدرم هر سال یک جفت بره می خرید و مسئولیت پروارکردنشان با من بود. هر روز گوسفندها را تا ابتدای خیابان احمدآباد می بردم تا علوفه بخورند.



ایستگاه چهارم

ایستگاه پنجم

مسجد قائم (عج) در سال ۱۳۳۷ به همت پدرم و تعدادی از خیران محله ساخته شد. آن ها زمین مسجد را از آستان قدس رضوی گرفتند. آن زمان من ۱۰ سال داشتم و در ساخت مسجد شاگرد بنا بودم و آجر و سیمان به دست استادکارها می دادم. بعدها همین مسیر را ادامه دادم و توانستم معمار پایه یک تجربی شوم.



حدود ۱۰ سال بعد از ساخت مسجد، امام جماعت مسجد گفت فضای کافی برای بانوان نداریم و باید قبل از شروع ماه رمضان بالکن مسجد آماده شود. من هم که آن زمان جوان بودم، با کمک پسرعموهایم که موزاییک ها را برایم می آوردند، در مدت ۳ ساعت این فضای ۳۰ متری را موزاییک کاری کردم.

پایگاه مقاومت بسیج شهید آیت در زمان جنگ تحمیلی محل اعزام رزمندگان محله به جبهه بود. من هم چند بار از همین جایک اتوبوس را پر از کنسرو و مواد غذایی کردم و برای رزمندگان به اهواز بردم.



عکس: میترا صدرا شهپورا